

## ریشه های نظریه ی «لغو کار مزدی» (بخش دوم)



نوشته جیمز کاتن

### سازمان انقلابیون

IWW تبدیل به جنبش اتحادیه کارگران صنعتی ای شد که تمام کارگران را علیرغم تمام تفاوت ها و اختلافاتشان، به حول این تکلیف متحد می کرد که تمام اتحادیه ها باید [مبارزه را] از دفاع برای مطالبات فوری خود بر علیه کارفرمایان شروع کنند. IWW به عنوان یک اتحادیه صنعتی در تمام دوران خوب و بدش، جنگ های خاطر انگیزی را در زمینه اقتصادی رهبری کرد و استراتژی اعتصاب سازمانی و مبارزه ای را برای مبارزات بعدی جهت ساختن CIO بدعت نمود.

وجود CIO تنها بعد از و به خاطر قهرمان سازی و پوپولاریزه کردن برنامه اتحادیه گرایی برای کارگران صنعتی، هم در حرف و هم در عمل، بوسیله IWW بود که ممکن گردید. این آموزش و نمونه در زمینه اتحادیه گرایی به تنهایی کافی است تا به وسیله آن، اهمیت تاریخی IWW را به عنوان مبتکر، پیشتاز اتحادیه های صنعتی مدرن تشخیص داده و سپس هزاران بار زحمات و خودگذشتگی های آن همه انسان را در این راه، به حق تصدیق کرد.

اما IWW بیش از یک اتحادیه بود. آن همزمان یک سازمان انقلابی بود که عقاید ساده و با قدرتش مشوق بهترین مبارزان جوان زمان خود بود و آنها را به حرکت درمی آورد و گل سرسبد نسل رادیکال خود بشمار می آمد. از همه اینها فراتر آن چیزی بود که نام IWW را با افتخار در برکرد.

ماهیت حقیقی IWW به عنوان یک سازمان انقلابی، قطعاً در اولین سال شکل گیریش در اختلافات درونی ای که سبب تجزیه اش در کنوانسیون دوم شد، متظاهر گردید. این تجزیه بر سر مسائلی رویداد که معمولاً به مسائل سیاسی یک حزب مربوط می شود تا یک اتحادیه. «چالرز ا شرمین» مدیر کل IWW نماینده سازمانی بود که شکل اتحادیه صنعتی را داشت. اما ظاهراً این نهایت حدی بود که او می خواست پیش برود و این برای آنهایی که اظهارات رسمی انقلابی کنوانسیون اول را جدی گرفته بودند، کافی نبود. آنها تنها به حرف [به جای عمل] در زمینه اصول مهم تر راضی نبودند.

وقتی کنوانسیون دوم IWW در شیکاگو در سپتامبر ۱۹۰۶ برگزار گردید، «های وود» در زندان ایالت «آیداهو» در انتظار حکم اعدام خود بود و «دبیز» که هرگز آدم فرقه گرایی نبود، در کنار جریان ایستاده بود. «وینسنت سنت جان» که خودش یک شخص معتبری در «فدراسیون غربی معدنچیان» بشمار می آمد و از جمله اعضای شرکت کننده آن در کنوانسیون دوم بود، تبدیل به رهبر نیروهای ضد شرمین شده و با «دلنون» متحد شد.

برحسب معمول جنگ بین فرقه‌ها، انواع و اقسام اتهام پراکنی درجه دوم براه افتاد. اما «سنت جان» به مسئله اصلی ای که محرک او و پشتیبانانش شده بود، با روشی بی‌مهابا و ثابت پرداخت. او گفت:

«مدیریت IWW در دست مردانی قرار داشت که مطابق برنامه انقلابی سازمان عمل نمی‌کردند... مبارزه برای بدست آوردن کنترل سازمان، کنوانسیون را به دو اردوگاه تقسیم کرد. رأی اکثریت در کنوانسیون به اردوگاه انقلابی تعلق داشت. اردوگاه ارتجاعی با داشتن دبیر از تاکتیک‌های بازدارنده در کوشش خود برای کسب کنترل کنوانسیون استفاده نمود... انقلابیون با از بین بردن دفتر رئیس و انتخاب دبیر از میان انقلابیون، این دمل را بریدند.» (IWW): تاریخ، ساختار و روش، از وینسنت سنت جان.)

این عمل تجزیه را سرعت بخشیده و از «شرمن» به عنوان شخصیتی بی‌همتا و برجسته تاریخی ساخت. او اولین و تا کنون تنها رئیس اتحادیه ای است که به علت انقلابی «نبودن» از مقام خود به پایین کشیده شده است. [در آینده] کسان دیگری هم خواهند بود، ولی نام «شرمن» در تاریخ به عنوان نمونه اول باقی خواهد ماند.

این تجزیه در کنوانسیون دوم همچنین باعث قطع همبستگی «فدراسیون غربی معدنچیان» گردید که از ابتدا تنها اتحادیه ای بود که سازماندهی محکم داشت. بقیه اعضای دلیگاسیون WFM که پیش از این به طرف محافظه کاری چرخش کرده بودند، در این هنگام از «شرمن» پشتیبانی کردند. اما «سنت جان» بر حسب طبیعتش و تمرین ممتد، به دفاع از اصول پرداخت: او بین اعلام همبستگی با WFM که پایه‌های محکم یافته و در سطح کشور شناخته شده بود و خودش هم از آن به عنوان مأمور حقوق می‌گرفت و IWW به فقر کشیده شده و ناروشتی که تنها برنامه و اصول داشت، بدون تردید دومی را انتخاب کرد. برای او و همه آنهاهی که تاریخ IWW را ساختند، منافع شخصی و اتحادیه‌گرایی چرب و نرم در درجه دوم اهمیت قرار داشت. وفاداری اول می‌بایستی عطف به اصول انقلابی می‌بود.

«شرمن» و طرفدارانش، با کمک پلیس، دفتر مرکزی را مورد حمله قرار داده و پول‌های سازمان را هر چه که بود، تصاحب کردند. «سنت جان» این‌طور اشاره کرد که "مسئولینی که به تازگی انتخاب شده بودند، کار را به طوری با دست خالی آغاز کردند که حتی یک تمبر پستی هم نداشتند." (بریسندن، ص ۱۴۴). مدیریت جدید تحت رهبری «سنت جان» که از آن به بعد به مدت یک دهه نقش غالب را در سازمان داشت، می‌باید بدون داشتن هیچ‌گونه امکانات ملموسی، به جز برنامه و ایده آل‌هایش، کار را از هیچ آغاز می‌کرد.

آن، به علاوه دل و جرأت «وینسنت سنت جان» اثبات کرد که برای جمع‌آوری این سازمان متلاشی کافی بود. فرقه شرمن و فدراسیون غربی معدنچیان هم به رقابت سازمانی به پا کردند. اما چندان دوامی نیاورد. جناح سنت جان در جریان اختلافات پسا - کنوانسیون دست بالا را داشت و ثابت کرد که IWW حقیقی است. اما در سال‌های در پی این سازمان عمدتاً نه به عنوان یک اتحادیه صنعتی توده ای که برای مطالبات اقتصادی محدودی فعالیت می‌کرد که به عنوان یک سازمان انقلابی که در راه مبارزه ای همه جانبه با نظام سرمایه داری برخاسته بود، اعلام موجودیت کرد.

به این ترتیب IWW عناصر برجسته ای را از میان انقلابیون مبارز و پیشرو به زیر شعارهای خود کشیده و جذب نمود. تحت عنوان اتحادیه، این سازمان اعتصابات فراوانی را ترتیب داد که به جذب بادکنکی خیلی از اعضا به طور لحظه ای انجامید. اما بعد از اعتصاب، چه به پیروزی کشیده و چه به شکست، سازماندهی اتحادیه ای پایداری بطور منظم وجود نداشت. بعد از هر اعتصابی، اعضای باقیمانده کسانی بودند که تا سرحد مرگ بر اساس اصول با هم متحد شده بودند.

## دوگانگی در IWW

IWW یک چیز را از مارکسیزم به عاریت گرفت؛ در حقیقت یک چیز خیلی مهمی را: دو سلاح اصلی آن - اصول مبارزه طبقاتی و عقیده بر اینکه کارگران می‌باید رهایی خود را از طریق قدرت سازماندهی شده خود کسب نمایند - از این قورخانه بیرون آمد. با این همه IWW محصول حقیقیاً طبیعی محیط آمریکایی خود بود و تئوری و عمل آن می‌باید در چارچوب سابقه مبارزات طبقاتی و روند پیشرفت آن تا زمان در این کشور بررسی گردد.

تجربه طبقه کارگر آمریکا که هنوز خود را به عنوان یک طبقه مشخص تمیز نداده بود، محدود بود و افکار عموماً حتی درباره بهترین عناصر نماینده اش به همین نسبت تکامل نیافته بود. مبارزه طبقاتی به اندازه کامل فعال بود، اما هنوز فراتر از مراحل ابتدایی خود رشد نکرده بود. اختلافات عموماً شکل چریکی و زدوخوردهای محلی به خود داشت

که به طور وحشیانه ای از جانب دو طرف، بین گروه های مجزای کارگران و کارفرمایان صورت می گرفت. قدرت سیاسی کارفرمایان عمدتاً بوسیله مأموران محلی تأمین می شد.

سپاهیان فدرال اعتصاب کارگران راه آهن را در سال ۱۸۹۴ شکسته بودند. این کارگران از طرف مطبوعات وحشتزده به «شورشیان دیز» معروف بوده و گفته می شد که از آنها در مقابل معدنچیان غرب استفاده می شد. اما اینها موارد مستثنایی بودند. دخالت دولت فدرال، به عنوان کمیته اجرایی تمام سرمایه داران - فاکتور ثابت و غالب در روابط کار و سرمایه در دوران معاصر - به ندرت در اختلافات محلی و فرقه ای نیم قرن پیش دیده می شد. کارگران معمولاً بین مأموران فدرال و محلی فرق قائل شده و در مقام مقایسه از اولی حمایت می کردند - البته این از آثار باقیمانده از دوران اولیه است که گریبان اکثریت قابل ملاحظه ای را همواره گرفته بود و هنوز هم گرفته است.

زمانی که در سال ۱۹۰۵، IWW [با این گونه عقاید] شکل گرفت، مبارزات همه جانبه کارگران بر علیه طبقه سرمایه دار بطور کلی، با هدف گرفتن قدرت سیاسی در سراسر کشور، به عنوان هدفی ضروری در مبارزات هنوز برای خیلی ها جا نیافتاده و قابل هضم نبود. بیانیه رسمی IWW و تمام عملیاتی که در پی آن رخ داد، می باید از این زاویه دیده شود. حوزه محدود و نارسای مبارزات طبقاتی در آمریکا تا آن زمان که برنامه آنها از آن اقتباس شده بود، دید و تحلیل آنها را در باره ۵۰ سال پیش برجسته کرده و هرچه بیشتر قابل تقدیر می سازد.

در وضعیت آن زمان، با وجود اینکه مبارزات طبقاتی کارگران هنوز در مراحل اولیه خود قرار داشت و خیلی از مشکلات و پیچیدگی هایش هنوز در عمل آشکار نشده بود، رهبران IWW هدف انقلابی را برای طبقه کارگر پیش بینی کرده و این هدف را تنها یک چیز و بر اساس یک فرمول کلی برای سازماندهی کارگران قرار دادند. با قرار دادن همه چیز به زیر یک سقف، آنها مسئولیت ساختن سازمانی را به عهده گرفتند که به قول سنت جان، رهبر اصلی و مشوق آن بعد از کنوانسیون دوم: برای «نیازهای کارگران بطور کلی کافی» می بود. در سادگی این فرمول هم یک جذابیت و هم یک ضعف وجود داشت - یک تضاد - که تنها با تجربه قابل آشکار شدن و دیدن بود.

یکی از مهمترین این تضادها در IWW که در کنوانسیون اول ریشه اش کاشته شد و بعد از آن هم هرگز حل نگردید، همانا نقش دوگانه ای بود که برای خود تعیین کرد. این دلیل کوچکی از میان دلایل شکست نهایی IWW نبود: به عنوان یک سازمان هم می خواست که یک اتحادیه برای همه کارگران باشد و هم یک تشکیلات تبلیغاتی برای انقلابیون منتخب - یعنی یک حزب انقلابی. یعنی دو وظیفه و کار متفاوت که در مرحله خاصی از پیشرفت، نیاز به تبدیل شدن به دو سازمان مجزا دارد. اما IWW هر دو این وظایف را خود به تنهایی به دوش گرفته بود و این دوگانگی بازدارنده کارش شد. همه اینها و خیلی چیزهای دیگر امروز روشن تر از آن روزها برای مبارزان سطح رهبری IWW و هر کس دیگری در این کشور است.

جلسات اعتصاب IWW در حقیقت "کلاس آموزش سوسیالیسم" بود. مسائل فوری اعتصاب سرآغاز باز کردن صحبت بر سر اصول مبارزه طبقاتی و محکوم کردن نظام سرمایه داری در تمام ابعاد و دادن تصویری از نظام اجتماعی تازه بر مبنای آزادی و تساوی حقوق بود.

در حقیقت IWW در زمان شکوفائیش به معنای واقعی کلمه نه کاملاً یک اتحادیه بود و نه یک حزب، اما بعضی وقت ها هر دو نقش را داشت به همراه بعضی کمبودها. این سازمان یک پیش درآمد ناقصی از حزب بلشویک و فاقد تنوری ای جامع و نیز تصویری از اتحادیه های صنعتی انقلابی آینده و فاقد اعضای توده ای لازم بود. این بود IWW.

وینسنت سنت جان

تجزیه دوم IWW که باعث جدایی دلنون و اعضای SLP در کنوانسیون چهارم IWW در سال ۱۹۰۸ شد، مثل دفعه قبل بر سر یک مسئله عقیدتی رخ داد. مسئله این بار بر سر موضوع «عمل سیاسی» بود، یا بهتر بگویم بر سر اختلاف برداشت از مفهوم عمل طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی که ذاتاً امری سیاسی است.

هدف اصلی از این تجزیه آزاد کردن IWW از مفاهیم عقیدتی مقرراتی افراطی «حزب سوسیالیست کارگری» از مفهوم "عمل سیاسی" در هنگام رأی گیری و نیز صاف کردن راه برای تعبیر سنت جان از مفهوم سرنگونی نظام سرمایه داری از طریق «عمل مستقیم» کارگران سازماندهی شده بود. این [نظریه] با کمک یک تعریف کاملاً اختیاری و نا دقیق قرار بود به عنوان [نظریه] کاملاً "غیرسیاسی" اعلام گردد.

در یک برخورد منفی، کنوانسیون ۱۹۰۸، صرفاً کلمه "پاراگراف سیاسی" را از «مقدمه» برداشت. بعدها، زیاده روی کرده و صریحاً "سیاست" را و بهمراهش احزاب سیاسی را بطور کلی رد کرد. ریشه این گرایش را به سندیکالیسم فرانسوی نسبت می دهند. این اشتباه بزرگی بود و اگر چه IWW بعدها عباراتی را از رادیکالیسم ضد سیاست اروپا هم وارد کرد که به ضررش تمام شد. نظر بریسندن در این باره درست است که می گوید:

«نظریات IWW ایزم، بخصوص آنچه که در چند سال اول بعد سال ۱۹۰۵ شکل گرفت، کلاً ریشه آمریکایی داشت، نه فرانسوی؛ آنطوری که عموماً تصور می شود. این احساسات در ابتدا از فرانسه بیرون زد، این حقیقت دارد و آن در اوایل دهه ۹۰ [۱۸۹۰] بود، اما در این کشور هم در حال شکل گرفتن بود و نوع آمریکایی آن ذاتاً با نوع فرانسویش فرق می کرد. در واقع از سال ۱۹۰۸ به بعد بود که "سندیکالیسم انقلابی" فرانسه بر روی جنبش اتحادیه های صنعتی انقلابی در اینجا تأثیر مستقیم گذاشت.» (بریسندن ص ۵۳). عقاید و اصول IWW که بی همتا بود، محصول داخلی خاک آمریکا بشمار می رود و همین طور نویسنده اصلی آن، وینسنت سنت جان. سنت جان همان طور که قدیمی ها می دانند، کسی بود که بیش از همه مسئول شکل دادن به خصوصیات IWW در روزهای قهرمانی اش بود. شهرت او (سنت جان) در کنار نام درخشان بیل های وود کدر می شد و این باعث گمراهی نو آموز متفرقه در باره تاریخ IWW می شود. اما وینسنت سنت جان سازمان دهنده و رهبر کادرها بود.

های وود خودش مرد بزرگی بود و شایستگی شهرتش را داشت. او از محل کنوانسیون بنیانگذار رهبری آن را در دست داشت. سخنان با عظمتی را که او در آنجا ایراد کرد، در مقدمه این مقاله آورده شد. در محاکمه او که در ایالت آیداهو انجام گرفت، این "جوان درشت هیکل" خود را به مانند قهرمان طبقه کارگر عرضه نمود و بار دیگر در اعتصابات بزرگ IWW در «لارنس» «پاترسون» و «آکران» خود را با سرعت برق مورد توجه عموم در آورد. او پس سنت جان در سال ۱۹۱۴ این مقام را به عهده گرفت و از آنزمان به بعد ریاست آن را در طول تمام طوفان های جنگ و آزار و اذیت ها به عهده داشت. عدالتی تاریخی در شناختی که عموم از نام بیل های وود در رابطه با IWW دارند، وجود دارد. اما در سال های بین ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۴، در طول سال هایی که خصوصیت IWW شکل می گرفت و کادرهای پایه ای آن معین می شدند، این وینسنت سنت جان بود که رهبری جنبش را به عهده داشت و تمام عملیات آن را هدایت می کرد. داستان IWW کامل نمی بود و حقیقت نمی داشت، اگر این فصل آن حذف گردد.

سنت جان مانند های وود یک معدنچی بود؛ مردی خود ساخته که با تحمل سختی های فراوان و در پی مبارزات طبقاتی در جنگ معدنچیان غرب، به مقام خود در کشور رسیده بود. اگر این "مقرب" [سنت = مقرب] که لقبی بود که همه صدایش می کردند، چیزی را از نوشته دیگران به عاریه می گرفت، حتی خودش هم متوجه نمی شد. او اهل کتاب نبود؛ آموزش او نتیجه تجربه و ملاحظاتهش بود و کیش او اعمالش بود. هر چه که می دانست که خیلی هم زیاد بود را در زندگی و در ارتباط با مردم آموخته بود و او جمع بندی هایش را هم بر اساس همان [آموخته ها] می کرد.

این اصالت تجربه هم نقطه قوت او بود هم ضعف. به عنوان یک رهبر اجرایی در وضعیت عملی او عالی بود و مملو از نظریات - "آنقدر که حتی جهنم را هم به لبخند وامی داشت" - و آماده برای پیاده کردن آنها. در عمل، او به تصمیمات صریح و جدی و خیلی موثر - میان پر - علاقه داشت. رغبت به این روش از کار نتایج پربرای را در کارهای او به عنوان رهبر عملیات فدراسیون غربی معدنچیان به همراه داشت. او در میان اردوگاه های معدنچیان غرب به حد وسیعی مشهور بوده و قدرتش بر دوست و دشمن شناخته شده بود. بریسندن نقلی از یک گزارش در باره او که در سال ۱۹۰۶ به وسیله بنگاه کارآگاهان صاحبان معدن تهیه شده بود، می آورد:

«سنت جان در سال گذشته برای صاحبان معدن منطقه [کلورادو] [به تنهایی] بیش از بیست نفر در دسر درست کرده است. اگر کاری به کارش نداشته باشند، تا یک سال دیگر کل منطقه را سازماندهی خواهد کرد.»

در رابطه با کار کردن با مردم - "طرز رفتار با مردها" به قول معروف - وینسنت سنت جان تا جایی که من می دانم، ماندنی نداشت. او آدم ها را با دید و بصیرت به سرعت "ارزیابی" می کرد و خوب و بد آنها را تشخیص می داد و ریاکاران و حلیه گران را جدا می کرد - باید آدم جدی ای می بودی برای این که با «مقرب» می ساختی - و بقیه را در آموزشگاه خودش در عمل تعلیم می داد و از بهترین فرد ممکن را از آنها می ساخت.

"تجربه"، "تصمیم" و "عمل" کلمات کلیدی در معیارهای سنت جان بود. او معتقد بود که انسان را اعمالش می سازد. وقتی که می خواست از یک سازماندهی کننده تعریف کند، همیشه می گفت: «او تجربه بسیار دارد.» یک بار

شنیدم که در باره کس دیگری که در سازمان نقش کناری داشت، گفت: «او سخنگوی خوبی است، ولی نمی دانم چقدر مصمم است.» از نظر او "تجربه" یعنی زیر آتش، امتحان پس دادن است. «تصمیم» به معنای همزمان قدرت فکر و عمل داشتن و به انجام رساندن کار بلافاصله و بدون "فلسفه چینی" و وقت تلف کردن است.

خصوصیات مثبت سنت جان به عنوان مرد عمل و تصمیم به دیگران هم سرایت می کرد؛ آنها به هم شبیه بودند، هم دیگر را جذب می کردند و او به این ترتیب سازمانی را بر اساس تصویری از خودش تشکیل داد. او آدم مهربان و نیکوکار نبود، بلکه یک رهبر بود و دیگران را تنها در بحث مجذوب خود نمی کرد. برعکس حقیقت این است که او انسان بسیار کم حرفی بود. "مقرب" با عقاید و روش های خود زندگی می کرد. از او صداقت و شرافت می بارید و از خودگذشتگی ای بی شائبه و عاری از تظاهر داشت. در محضر او هوا تمیز بود.

جوانانی که تحت فرماندهی او جنگیدند - که کادرهای مشهوری می شدند- همگی به سر "مقرب" قسم می خوردند. آنها به او اعتماد داشتند. آنها احساس می کردند که او دوستشان است و به آنها اهمیت می دهد و همیشه با او می توانستند به خوبی کنار آیند و حتی گاهی بهتر از انتظار، البته تا زمانی که آنها با سازمان به درستی رفتار می کردند. «جان اس گامبز» در کتاب خود به نام «زوال IWW» که بعد از تاریخ برپسندن به رشته تحریر درآمد، می گوید: «من شنیده ام که سنت جان را در مقایسه با بهترین رهبران، بیش از همه دوست می داشتند و قابل اعتمادترین مأمور IWW بود.» گامبز درست شنیده بود.

همین طور که IWW داشت تحت تأثیر سنت جان متحول می شد، با اهانت تمام مفهوم تنگ و محدود "عمل سیاسی" را رد کرده و آن را در محدوده به عملکردهای پارلمانی برمی شمرد. سنت جان از مبارزه طبقاتی، این درک را داشت که مبارزه ای بی رحمانه است برای بدست آوردن قدرت؛ نه هیچ چیزی کمتر و نه راه دیگری وجود دارد. او همان اندازه به این [مسئله] اطمینان داشت که لنین. او "سیاست" سوسیالیستی و احزاب سیاسی را به وسیله دو نمونه ای که در پیش رویش بود، قضاوت می کرد: "حزب سوسیالیست" به رهبری «برگر» و «هیل کیت» و "حزب کارگر سوسیالیست" به رهبری دنون - و او از هیچ یک از آنها خوشش نمی آمد.

این طرز برخورد، تا جایی که ادامه پیدا کرد، مطمئناً درست بود. برگر یک خرده بورژوای سوسیالیست فرصت طلب بود و هیل کیت هم با وجود این که زیرک تر و با کلاس تر بود، اما از هیل کیت بهتر نبود. او صرفاً از جملات رادیکال استفاده می کرد تا «برگر- ایزم» شرور را از حملات چپ محفوظ دارد.

دنون البته با اختلاف بسیار از این متظاهران کوچک، از آنها برتر بود و در رأس آنها قرار می گرفت. اما دنون با تمام لیاقت و شایستگی؛ با نمونه بودن در از خود گذشتگی و با تمام عشق و وفاداریش به اهداف طبقه کارگر؛ با تمام دشمنانی که برای خود درست کرد که به خاطرش مستحق عشق و ستایش ما است؛ با تمام اینها، دنون در تاکتیک هایش فرقه گرا بود و درک او از عمل سیاسی بسیار خشک و رسمی بوده و در برابر قانون پرستی بی نتیجه ماند.

به نظر من، سنت جان در برخورد خصمانه اش نسبت به [جریان] برگر- هیل کیت کاملاً حق داشت و در قطع همکاری با دنون بیش از پنجاه درصد حق داشت. اعتراضات او به رفرمیزم پارلمانی برگر و هیل کیت و قانون گرایی افراطی حزب کارگر سوسیالیست شامل آن گونه انتقادی بود که امروز می توان آن را سالم و درست بشمار آورد. اشتباه در اپوزیسیون جهانی بود، متکی بر این نمونه های محدود و فاقد ارزش برای تمام "سیاست ها" و تمام احزاب سیاسی. نقص در درک او ناشی از کامل نبودن آنها بود که آنها را اول در مقابل تندروی و بعد یک چرخش کاذب باز گذاشت.

کجروی مذهب سنت جان ناشی از آموخته های تجربی محدود و محلی در زندگی به جای [مطالعه] کتاب و راه حل های ساده در عمل مستقیم را هدف قرار دادن، او را از فایده بردن بیشتری از تئوری جامع که به وسیله دیگران در نتیجه تجربیات عمومی جهانی مبارزات طبقاتی کسب شده بود، محروم کرد. این به طور کلی در مورد IWW به عنوان یک جنبش صدق می کرد. ساده سازی بیش از حد، محدودیت های فلج کننده ای را بر درک عمومی آن گذاشت. محدودیت هایی که در نهایت در اوضاع پیچیده، مضرر بودن خود را برای IWW به اثبات رساند. اما این امر زمان برد. تمام دوران جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه طول کشید تا ناتمامی افکار حاکم بر IWW در بُرد کامل تجلی یابد.

ادامه دارد